دریچه

تبلیغات خودرویی، بدون مجوز ممنوع

رئیس پلیس ترافیک شهری راهور فراجا، با تأکید بر ممنوعیت بغل‌نویسی و تبلیغات روی خودروها بدون مجوز پلیس راهور اعلام کرد: مجوز تبلیغات روی وسایل نقلیه صرفا با رعایت ابعاد تعیین‌شده و درج نام و نشان تجاری شرکت‌ها صادر می‌شود و با خودروهای متخلف، بدون اغماض برخورد خواهد شد.

سرهنگ داوود شکیبایی در تشریح ضوابط بغل‌نویسی و تبلیغات روی وسایل نقلیه گفت: براساس ماده ۲۰۷ آیین‌نامه مربوط، نصب هرگونه علائم و پلاک‌های متفرقه و همچنین الصاق، نصب یا نقش هر نوع آگهی، نوشته، عکس، عبارت و ترسیم نقوش روی شیشه‌ها و بدنه داخلی یا خارجی وسایل نقلیه به‌منظور تجارت، تبلیغات، نمایش و موارد مشابه ممنوع است؛ ازاین‌رو، هرگونه بغل‌نویسی خودروها باید در چارچوب ضوابط قانونی و با دریافت مجوز از پلیس راهور انجام شود.

او با اشاره به سازوکار صدور مجوز بغل‌نویسی خودروها اعلام کرد: شرکت‌هایی که فعالیت تبلیغاتی آنها در سطح کشور انجام می‌شود، باید برای دریافت مجوز به پلیس راهور فراجا در شهرک آزمایش مراجعه کنند و درخواست خود را به همراه فرم‌ها و مدارک موردنیاز ارائه دهند. پس از بررسی مدارک و تأیید کارشناسان، مجوز بغل‌نویسی برای آنها صادر خواهد شد. چنانچه فعالیت تبلیغاتی یک شرکت صرفا در محدوده یک استان انجام شود، پلیس راهور همان استان می‌تواند مجوز مربوط را صادر کند، بنابراین محدوده فعالیت شرکت، مبنای تعیین مرجع صدور مجوز خواهد بود. سرهنگ شکیبایی با تأکید بر اینکه هیچ وسیله نقلیه‌ای بدون مجوز حق انجام تبلیغات ندارد، اعلام کرد: صدور مجوز تبلیغات روی خودروها با توجه به نوع وسیله نقلیه و ابعاد مشخص‌شده برای آن انجام می‌شود. برای هر گروه از وسایل نقلیه، ابعاد و ضوابط خاصی تعریف شده است و شرکت‌ها موظفند تبلیغات خود را صرفا در محدوده ابعادی مورد تأیید پلیس اجرا کنند. وی ادامه داد: محتوای تبلیغات نیز محدود به نام و نشان تجاری شرکت است. شرکت‌ها می‌توانند نام برند خود را به زبان فارسی درج کنند و از آرم و نشان تجاری خود استفاده کنند اما استفاده از تصاویر افراد مشهور، ازجمله بازیگران، فوتبالیست‌ها و سایر چهره‌های شناخته‌شده در تبلیغات روی خودروها مطلقا ممنوع است. تبلیغات باید صرفا شامل نام و نشان شرکت و مطابق ابعاد تعیین‌شده در مجوز صادرشده باشد.

نکته

نام‌هایی که باید قصه‌شان را شنید

اگر قرار است نام علی لندی بر سردر یک مرکز فرهنگی قرار بگیرد، بچه‌ها هم باید قصه او را بدانند؛ بدانند این نوجوان که بود و چرا نامش هنوز در خبرها تکرار می‌شود. نصب یک تابلو به تنهایی کافی نیست. مدرسه‌ها، کتاب‌ها و رسانه‌ها هم می‌توانند با روایت زندگی او، فرصتی برای گفت‌وگو درباره شجاعت، مسئولیت‌پذیری و کمک به دیگران فراهم کنند. علی لندی ۱۴ سال بیشتر نداشت، اما نامش حالا در کنار ریزعلی خواجوی قرار گرفته است؛ مردی که داستانش سال‌ها در کتاب‌های درسی زنده مانده. شاید همین، دلیل اهمیت دوباره روایت زندگی علی باشد.

قصه قهرمانان بی‌مدال

رهبر انقلاب از «ریزعلی خواجوی» و «علی لندی» به‌عنوان نخبگانی یاد کردند که باید نامشان بر سردر اماکن فرهنگی ثبت شود



جامعه امروز

محمد سرابی | روزنامه‌نگار | «ما ریزعلی خواجوی‌ها و علی لندی‌ها را نخبگانی می‌دانیم که نامشان باید بر سردر اماکن فرهنگی درج شود و از این قبیل گل‌های سرسبد جامعه، شهدا و ایثارگرانی هستند که با ایثار جان و سلامت خود، اثری فوق‌العاده بر سرنوشت ایران اسلامی و ملت عزیزش گذاشتند و مدال بندگی را از معبود یگانه دریافت کردند.» این جملات از پیام اخیر رهبر انقلاب، بار دیگر نام علی لندی را بر سر زبان‌ها انداخته است؛ نوجوان ۱۴ساله ایده‌ای که شهریور ۱۴۰۰، برای نجات ۲ زن گرفتار در آتش‌سوزی خانه همسایه به دل حادثه زد و خودش قربانی آتش شد. حالا نام او در کنار ریزعلی خواجوی آمده است؛ مردی که داستان فداکاری‌اش سال‌ها در کتاب‌های درسی روایت شده است. اما علی لندی که بود و چرا هنوز باید از او گفت؟

علی لندی که بود؟

ماجرای علی به ۱۸ شهریور ۱۴۰۰ برمی‌گردد. آن روز در خانه همسایه‌شان در ایذه آتش‌سوزی اتفاق افتاد و ۲ زن در معرض خطر قرار گرفتند. علی که آن زمان ۱۴ سال داشت، برای کمک به آنها وارد عمل شد. گاز پیک‌نیکی آتش گرفته بود و او تلاش کرد آن را از محل دور کند، اما آتش به بدن خودش سرایت کرد. علی با سوختگی شدید به بیمارستان منتقل شد. تلاش پزشکان برای نجات جانش به نتیجه نرسید و او چند روز بعد جان باخت. خبر فداکاری‌اش خیلی زود در رسانه‌ها منتشر شد و نام این نوجوان از ایذه فراتر رفت. علی نه چهره‌ای شناخته‌شده بود و نه قهرمانی که مردم از قبل او را بشناسند؛ نوجوانی معمولی بود که در موقعیتی دشوار برای کمک به دیگران قدم پیش گذاشت. حرف آخر علی این جمله بود: «اگر دوباره با چنین موقعیتی روبه‌رو شوم، باز هم همین کار را خواهم کرد.» همین نگاه، بخشی از تصویری است که از او در ذهن مردم باقی مانده است؛ نوجوانی که کمک به دیگران را فقط در حد حرف نمی‌دید. البته روایت فداکاری او باید با آموزش ایمنی همراه باشد تا شجاعت به‌معنای نادیده گرفتن خطر و به خطر انداختن جان خود تعبیر نشود.

دو قهرمان از دو نسل

در پیام اخیر رهبر انقلاب نام علی لندی در کنار ریزعلی خواجوی آمده است؛ همان مردی که با دیدن خطر ریزش کوه در مسیر راه‌آهن با روشن کردن مشعل و هشدار به قطار، برای نجات جان مسافران اقدام کرد. قصه ریزعلی سال‌ها در کتاب‌های درسی روایت می‌شود و نسل‌های مختلف با نام او آشنا هستند. حالا علی لندی هم در کنار او قرار گرفته است: ۲ نسل از ۲ نسل متفاوت که در لحظه‌ای حساس، برای نجات دیگران دست به کار شدند. تأکید مقام معظم رهبری بر ثبت نام این دو نفر بر سردر اماکن فرهنگی، یادآور این نکته است که نخبگی فقط به رتبه علمی، مدال ورزشی یا موفقیت در یک رشته تخصصی محدود نمی‌شود. گاهی یک رفتار انسانی است که نام فردی را ماندگار می‌کند؛ رفتاری که شاید در چند دقیقه اتفاق بیفتد، اما اثرش سال‌ها باقی بماند و ما امروز بسیار محتاج این قهرمانان اجتماعی هستیم برای معرفی به فرزندانمان. تبریزی‌ها از وقتی پیام رهبری را شنیده‌اند آمادگی خود برای درج نام ریزعلی خواجوی در اماکن فرهنگی‌شان را اعلام کرده‌اند.

> ماجرای علی لندی به ۱۸ شهریور ۱۴۰۰ برمی‌گردد. آن روز در خانه همسایه‌شان در ایذه آتش‌سوزی اتفاق افتاد و ۲ زن در معرض خطر قرار گرفتند. علی که آن زمان ۱۴ سال داشت، برای کمک به آنها وارد عمل شد

داده نما

«مشکلات زوجین» دلیل بیشترین تماس با ۱۴۸۰

مدیرکل امور مشاوره و روان‌شناختی سازمان بهزیستی کشور بعضی از دلایل تماس با سامانه تلفنی ۱۴۸۰ را شرح داد



۴۴۷/۶۵۴ تماس
تعداد تماس‌ها در ۶ ماه نخست ۱۴۰۵

۲۰ درصد
تماس مرتبط با مشکلات میان همسران

۹ درصد
تماس مرتبط با مشکلات افسردگی

۴ درصد
تماس مرتبط با اضطراب

۷ درصد
تماس مرتبط با مشکلات میان والد یا مراقب و کودک

۱ درصد
تماس مرتبط با دریافت راهنمایی درباره موقعیت‌های غیرمترقبه و بحرانی

آمار تفکیکی تماس‌گیرنده‌ها از ابتدای سال
۸۰ درصد زنان
۲۰ درصد مردان

صفحه‌آرا: حامد یزدانی



پدر تشریفات و برنج‌خوردن با چنگال

به لطف یک گفت‌وگوی تلویزیونی و حالا هم در شبکه‌های اجتماعی، مردی که خود را پدر تشریفات ایران معرفی می‌کند، نام و تصویرش در ذهن ایرانی‌ها جای گرفته است. پدرخوانده تشریفات ایران، چند صباحی است که با ویدئوهای عجیب از دستورالعمل برش نارنگی تا خوردن پلو با کارد و چنگال، مورد انتقاد کاربران شبکه‌های اجتماعی قرار گرفته است و بسیاری نه تنها این لقب را ساختگی می‌دانند بلکه آموزش‌های او را بی‌ارتباط به فرهنگ ایرانی معرفی می‌کنند. در این میان کم نبودند افرادی که یادآور شدند، آداب‌دانی و نزاکت بخشی از فرهنگ ایرانی است و نباید کسی با آداب ساختگی خود را در قامت پدر تشریفات تبلیغ کند.

کاشفان فروتن سنگ‌پا

درباره سنگ‌پاسازی که شغل بومی اهالی روستای قزلجه‌کند در حوالی سنندج است

گزارش

سحر جعفریان عصر | روزنامه‌نگار | نان هر هشتصدوخرده‌ای جمعیت روستای قِزلجِه‌کند در شهرستان قروه استان کردستان، از گدازه‌های آتشفشانی زاگرس درمی‌آید. گدازه‌هایی فوران‌یافته از سبلان و سهند و رسوب‌شده در پایین‌دست دامنه‌های کوه سیاه که غرب روستاست. اهالی قزلجه‌کند سال‌های طولانی است که از آن گدازه‌های اسفنجی‌شکل که پوکه معدنی نام دارند، سنگ‌پا می‌سازند. مشتریان سنگ‌پاهای این روستا، از شهرهایی در همسایگی هستند تا بنگه دنیا. (کم نیستند مشتریانی که تا سنگ‌پای قزلجه‌کند به کف پایشان سابیده، هم از موقعیت ۵معدن پوکه‌های معدنی مرغوب قروه خبردار شدند و هم دانستند که سرزمین سنگ‌پا در همین روستای قزلجه‌کند قروه است نه قزوین.) گزارش زیر حاصل گفت‌وگو با شماری از اهالی و سنگ‌پاسازان این روستاست.

تیشه قزلجه‌کندی‌ها بر سنگ‌پای قروه

کمی بعد از بالاآمدن آفتاب و خواندن چند خروس، صدای تیشه از خانه‌های قزلجه‌کند بلند می‌شود. پیر و جوان هر خانه، بعد از خوردن لقمه‌ای شیرمال، شیره انگور و سرکشیدن استکانی چای، میان تلنبار پوکه‌های معدنی می‌نشینند و پی‌درپی تا وقت چاشت و ناهار و غروب، لبه تیز تیشه به تکه‌های پوکه‌ای می‌کوبند. اگر تروفرز باشند روزی ۵۰۰ سنگ‌پا از تکه‌پوکه‌های تلنبار می‌تراشند و اگر با دقت یا وسواس تیشه‌زنی کنند روزی ۳۵۰ تا ۴۰۰ سنگ‌پا می‌سازند. عزیزالله سیفی یکی از کهنه‌کاران سنگ‌پاسازی روستاست که دستانش از ۷۰ سال تیشه‌زنی می‌لرزند؛ خفیف و بی‌اختیار: «فقط به فرزبودن دست نیست که یکی توی یه روز بیشتر از کس دیگه سنگ‌پا می‌سازه؛ شکل و سایز تراش‌خوردن سنگ‌پا هم مهمه.» عزیزالله شوخ‌طبعی می‌کند و می‌گوید: «سنگ‌پای اصل منم که تو ۸۰سالگی با این دست‌لرزه از رو نمی‌رم و بازم کار می‌کنم.» به صحبت‌های قبلش برمی‌گردد: «...تراشیدن سنگ‌پا به شکل سنتی زمان زیادی نمی‌خواد؛ زیر یه دقیقه تراش می‌خوره. ولی تراشیدن شکلای جدید مثل ستاره و قلب و مکعب یه‌ریزه بیشتر وقت می‌گیره. سایزای بزرگ هم که مشخصه دیگه، دیرتر درست می‌شن.»

استخراج پوکه‌های معدنی برای ترک‌های پا

کودکان روستای قزلجه‌کند از حدود ۱۰ سالگی تیشه دست می‌گیرند و سنگ‌پا می‌سازند؛ کج‌وکوله، شکسته و ناتمام که بیشتر از سر کنجکاوی و بازیگوشی است. یکی مانند ساواش، کوچک‌ترین نوه عزیزالله گاهی کنار او می‌نشیند و ضربه‌هایی بی‌اثر بر چند پوکه معدنی می‌زند: «آقاجان، ببین چه خوب چکش می‌زنم...» عزیزالله یاد گذشته می‌کند: «سنگ‌پاسازی شغل بومی‌مونه. من از پدرم یاد گرفتم، پدرم از پدربزرگم و همینطور چند نسل عقب و عقب‌تر. زمین کشاورزی هم داریم، ولی به‌خاطر پوکه‌های معدنی باکیفیت ۵تا معدن دوروبر روستا، کار اصلی‌مون شد سنگ‌پاسازی.» جوانان، رجبی، غرب، سرایجوق و آبادی، نام ۵معدنی است که عزیزالله به آنها اشاره می‌کند. محمد سعیدی یکی دیگر از اهالی قزلجه‌کند است. او که جوانی خود را به کارگری در معدن آبادی گذرانده، می‌گوید: «این معدنا از رسوب مواد آتشفشانی به‌وجود اومدن.» او معادن را رزق روستا می‌داند: «مادر خدابیامرزم می‌گفت از میلیون‌میلیون سال قبل، خدا حواسش به رزق ما بوده که قله‌ها رو به فوران انداخته...» محمد در معدن، کارش استخراج پوکه‌ها است: «با بولدوزر و بیل‌مکانیکی پوکه‌های لایه‌لایه‌شده رو از روی دیوار معدن می‌کندیم. فروش‌شون فله‌ای و وزنی بود. نصف بیشترشون بار می‌شد برای کارخونه‌ها و نصف کمترش هم می‌موند برای قزلجه‌کند.» پوکه‌های معدنی درشت و سبک معمولا سهم کارخانه‌های مصالح‌سازی می‌شود و به گفته محمد «آشغال پوکه‌ها» که همان پوکه‌های معدنی ریز و خُرد هستند به سنگ‌پاسازان قزلجه‌کند می‌رسد.

سنگ‌پای قروه نه قزوین

سعید اسدپور دهیار قزلجه‌کند است که کارگاه سنگ‌پاسازی نیز دارد. او از روال خرید پوکه‌های معدنی می‌گوید: «تا ۹-۸سال پیش که مشتری زیاد بود، هر روز صبح اول وقت می‌رفتیم سراغ یکی از معدنا. دور هم نیستن؛ حدود ۲کیلومتر از همه‌شون فاصله دارم. هر کی قد سفارشایی که داشت پوکه می‌خرید؛ از ۱۰۰کیلوگرم تا بیشتر از ۵ تُن بار نیسان و کامیون می‌کردیم.» چشم‌بسته کیفیت بافت پوکه‌های معدنی را می‌سنجد: «پوکه اصل، سبکه و پرمنفذ. منفذاش هم بزرگن. از هیچ معدنی پوکه‌هایی به خوبی پوکه‌های معدنی قزلجه‌کند بیرون نمیاد. سنگ‌پاسازا و فروشنده‌های پوکه معدنی قزوین از ما خرید می‌کنن.» به گفته اسدپور، از هر یک تُن پوکه معدنی حدود ۷هزار و ۵۰۰عدد سنگ‌پای سایز متوسط ساخته می‌شود: «خیلی سود نمی‌کنیم، به‌ویژه که زحمتش هم زیاده. یه تن پوکه می‌شه ۳۰گونی ۲۵۰عددی سنگ‌پا. واسطه از من هر گونی رو خیلی بخره ۲میلیون و ۵۰۰ تا ۳میلیون تومنه. قیمت یه سنگ‌پا می‌افته حدود ۱۰هزار تومن.» سنگ‌پای قزلجه‌کند تا پیش از شروع جنگ‌های اخیر علاوه بر تهران، مشهد، گیلان، بندرعباس و اصفهان، به کشورهای مختلف نیز صادر می‌شد؛ ترکیه، عراق، تاجیکستان، فرانسه و ایتالیا. در حال حاضر از ۲۰۰ کارگاه سنگ‌پاسازی روستا فقط ۴۰ کارگاه فعال است.



مکث

مورد عجیب دندان‌های خراب سنگ‌پاسازان

همان اندازه که پینه‌های کف پا را از بین می‌برد، به دستان کارگرانی که مشغول تراشیدنشان هستند، زخم می‌اندازد. مریم قره‌داغی، از سنگ‌پاسازان قزلجه‌کند دراین‌باره می‌گوید: «پوکه‌ها خیلی زبرن. از زبری‌شون پوست دستمون رفته، زخم شده. باید دستکش بپوشیم، ولی راستش با دستکش نمی‌شه خوب کار کرد.» از گرد پوکه‌های معدنی نیز می‌گوید: «گردشون وقتی زیاد بلند می‌شه که با دستگاه تراش‌شون بدیم. با تیشه خیلی گرد ایجاد نمی‌شه.» صحبت از پراکندگی گرد پوکه‌های معدنی را به اتفاقی عجیب گره می‌زند که تعدادی دیگر از اهالی روستا آن را تأیید می‌کنند: «نمی‌دونم چطوریه که گرد پوکه‌ها به ریه‌هامون نمی‌شینه، یا اگه هم بشینه، اذیتی نداره؛ ولی انگار گرد پوکه‌ها برای دندونامون زهره. اینجا دندون همه حتی بچه‌ها هم زود پوک می‌شه.» مریم در اوقات فراغت خود، علت این اتفاق یا احتمال عجیب را بسیار در فضای مجازی جست‌وجو می‌کند: «یه جایی خوندم که سدیم، دندونا رو سریع می‌پوسونه... توی پوکه‌ها سدیم زیاده...» آفتاب که پایین می‌رود، صدای تیشه هم از قزلجه‌کند می‌افتد. سنگ‌پاهای آماده در گونی‌های پلاستیکی انباشته شده‌اند تا صبح فردا راهی شهرهای دور و نزدیک شوند.

